



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

**۱۲ نکته در بررسی
و ارزیابی ادله
توسل، شفاعت،
تبرک و زیارت**



مجله الاسلام دایره فتنه الله تجارت اموال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوازده نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

نویسنده:

فتح الله محمدی نجارزادگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--------------------------------------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | اشاره |
| ۱۲ | مقدمه |
| ۱۴ | نکته اول |
| ۲۰ | نکته دوم |
| ۲۴ | نکته سوم |
| ۲۵ | نکته چهارم |
| ۳۳ | نکته پنجم |
| ۳۶ | نکته ششم |
| ۳۸ | نکته هفتم |
| ۳۹ | نکته هشتم |
| ۴۵ | نکته نهم |
| ۵۴ | نکته دهم |
| ۶۱ | نکته یازدهم |
| ۶۶ | نکته دوازدهم |
| ۷۲ | کتابنامه |
| ۷۸ | درباره مرکز |

دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

مشخصات کتاب

سرشناسه: نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: دوازده نکته در بررسی وارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک و زیارت/نگارش فتح الله نجارزادگان.

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: توسل -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: شفاعت (اسلام) -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: تبرک -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: زیارت و زائران -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹د۳/BP۲۳۸/۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۷

ص: ۱

اشاره

دوازده نکته

در بررسی و ارزیابی ادله

توسل، شفاعت، تبرک و زیارت

نگارش: حجة الاسلام دکتر فتح الله نجارزادگان

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

مقدمه

جهان اسلام دچار رنج های فراوان است. مسلمین بر اثر جهالت ها و عنادها دچار تفرقه و ضعف اند و دشمنان آنان که در کمین گاه های شیطانی خود مترصد فرصت نشسته اند، بر این نقطه سیاه تفرقه دامن می زنند و هر روز توطئه ای نو برپا می کنند. از جمله حربه هایی که نفرت می آفریند و تفرقه ها را بیش تر می کند، حربه ی شرک از ناحیه ی وهابیان است که سایر مسلمین را به این رذیلت متهم ساخته اند. گناه مسلمین نیز در این امر چیزی جز توسل، شفاعت، تبرک و زیارت قبر مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سایر اولیا، نیست. چه بسا این اتهام دیگران را دچار تردید کرده و دل و دین خود را مشوب به آلودگی شرک می بینند؛ به همین رو، مرزبانان دین شناس و دیندار بارها با دلیل های متعدد این اتهام را

شسته اند اما به نظر می رسد هنوز هم به دلیل سنگینی و آثار ویرانگر این اتهام، لازم می نماید این بحث کاویده شود و نقاط ابهام آن برطرف گردد. نگارنده در طی دوازده نکته به صورت متن و سپس شرح و ارزیابی با استناد به آیات و روایات و سیره صحابه و دانشمندان سنی این موضوع را پی گرفته و پس از تنقیح موضع نزاع به نقد و ردّ ادله حرمتِ توسل، تبرک، شفاعت، زیارت و بزرگداشت موالید معصومان پرداخته است. بدان امید که اتهام ها برطرف گردد و صاحب نظران نیز با نقدها و اصلاحات خود، این نگاهشته را پربارتر کنند و حقتعالی از همگان به بهترین وجه بپذیرد.

ومن الله التوفيق وعليه التكلان

نکته اول

نکته اول: ابتدا باید موضع نزاع با وهابیان در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت دقیقاً روشن شود. موضع این نزاع، توسل، شفاعت و... پس از وفات پیامبر خدا یا اولیاست.

ارزیابی و شرح: پیش از بررسی ادله باید موضع نزاع را به خوبی شناخت؛ چون چه بسا طرفین به ادله یی تمسک کنند تا جواز یا استحباب شفاعت، توسل، استغاثه، را به اثبات رسانند یا آن را نفی کنند اما بحث آنان از موضع نزاع بیرون باشد و ادله ی آنان فایده ای نبخشد. هیچ کس از فریقین از سنی وهابی و غیر وهابی و نیز شیعه منکر واسطه قرار داده (شفاعت)، وسیله قرار دادن (توسل) و نیز استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای برآوردن حاجت و تبرک به اجزای بدن و لباس و نیز بوسیدن آن ها در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. آثار فراوان از سیره و عمل صحابه در زمان حیات پیامبر خدا بر این امور دلالت دارد.

بلکه استغاثه و توسل به سایر انبیاء و اولیاء در زمان حیاتشان جزو سنت های جوامع بشری و عین توحید بوده است که در قرآن نیز مواردی متعدد از آن نقل شده است. به طور نمونه قرآن در سوره الاعراف آیه ۱۳۴ و ۱۳۵ می فرماید:

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ * فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوقُوبَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾؛ «و چون بر آنان عذاب می آمد، می گفتند: ای موسی! پروردگارت را به خاطر پیمانی که با تو دارد. برای ما بخوان که اگر این عذاب را از ما برطرف کنی حتماً به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم * پس چون عذاب را از آنان تا مدتی که باید بدان می رسیدند برطرف کردیم باز هم آن ها پیمان می شکستند»

آنان موسی را واسطه قرار دادند تا از خدا بخواهد، خداوند «طوفان، جراد (ملخ)، قُمَّل (کنه)، ضفادع (قورباغه ها) و دم (خون)» که از آن در آیه ۱۳۳ سوره اعراف خبر داده، از آنان بردارد و خداوند نیز، بنا به درخواست موسی علیه السلام این گرفتاری ها را بر طرف ساخت. حضرت ابراهیم نیز برای آزر وعده به استغفار می دهد:

﴿... إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ ...﴾ (ممتحنه / ۴)؛ «جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: حتماً برای تو استغفار می کنم» (و نیز نک: آیه ۴۷ / سوره مریم)

یا استغفار یعقوب علیه السلام پس از درخواست فرزندان او، همان گونه که قرآن می فرماید:

{قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} (یوسف / ۹۷ - ۹۸)؛ «آنان گفتند: ای پدر ما، برای گناهانمان نزد خداوند استغفار کن که ما خطا کاریم * [یعقوب علیه السلام] گفت: بزودی برای شما از پروردگرم استغفار خواهم کرد؛ که همانا او بخشنده و مهربان است.»

قرآن استغفار فرشتگان برای مؤمنان را نیز چنین بیان فرموده است:

{الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ} (مؤمن / ۷)

« فرشتگانی که عرش الهی را حمل می کنند و کسانی که بر گرد آن هستند، پیوسته با ستایش پروردگارشان او را تسبیح می گویند و به یکتایی او در تدبیر جهان ایمان دارند و برای کسانی که یگانگی خدا را باور کرده اند، آمرزش می طلبند. می گویند: پروردگارا رحمت و دانش تو همه چیز را

فرا گرفته است؛ پس کسانی را که به سوی تو بازگشته و راه تو را پیموده اند پیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دارد».

ماجرای توسل ابو طالب به پیامبر اکرم در کودکی برای برطرف شدن خشکسالی، معروف و در کتب معتبر سنی مانند صحیح بخاری نقل شده است (۱). بنابراین، توسل به انسان‌های آبرومند، ریشه در فطرت آدمیان دارد و قرآن نیز آن را امضا کرده است.

درباره استغاثه و توسل به پیامبر اکرم نیز قرآن می‌فرماید:

{... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} (نساء/۶۴) «و چون آنان که به خود ستم کردند نزد تو بیایند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت»

بلکه قرآن، انفاق به نیت صلوات رسول را، در کنار نیت تقرب به خدا، عین توحید می‌داند و چنین نقل می‌کند:

۱- ر.ک: بخاری، محمد، صحیح بخاری، فتح الباری: ج ۲، ص ۴۹۴، ح ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ وی شعر معروف ابوطالب را درباره ی پیامبر اکرم نقل کرده که یک بیت آن این است: وَ أَيْضَ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَهُ لِلْأَرَامِلِ

لَوْ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصِيْلَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه / ۹۹) «از بادیه نشینان کسانی اند که به خداوند و روز واپسین ایمان دارند، و آن چه را انفاق می کنند مایه تقرب به خدا و جلب دعاهاى پیامبر می شمارند آگاه باشید که آن [انفاق ها و دعاهاى پیامبر] سبب تقرب آنان است. به زودی خداوند آنان را در رحمتش وارد خواهد کرد که همانا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

شفاعت و توسل به انبیاء و اولیاء در قیامت برای نجات از دوزخ یا ترفیع درجه ی بهشت نیز جزو ارکان عقاید همه اهل سنت و شیعه می باشد و از محل نزاع بیرون است. (۱)

۱- - ر.ک: بیهقی، احمد، الاعتقاد علی مذهب السلف اهل السنه و الجماعه: ص ۱۰۴؛ نسفی، ابو حفص، شرح العقائد النسفیة: ص ۱۴۸ طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد مع کشف المراد: ص ۴۱۶؛ حلی، حسن، کشف المراد: ص ۴۱۶. علامه حلی می گوید: «اتفقت العلماء علی ثبوت الشفاعة للنبی؛ دانشمندان بر ثبوت شفاعت برای پیامبر [در روز قیامت] اتفاق نظر دارد.»

بنابراین، موضع نزاع در استغاثه، توسل، تبرک، شفاعت، تقییل و... در زمان وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اولیاء خداست و باید ادله ی جواز یا منع در حول محور این موضوع مطرح شوند.

پیش از آن که به نکته ی دوم پردازیم لازم است در همین جا به این پرسش اشاره کنیم، اگر کسی بگوید چه نیازی به توسل و شفاعت به انبیا و اولیاست؟! چون خداوند به ما، از رگ گردن نزدیک تر است، صدای ما را می شنود، استغاثه های ما را اجابت می کند هیچ کس مهربان تر از او نیست و... پس اگر خواسته و حاجتی داریم به طور مستقیم با خود خداوند در میان می گذاریم و پاسخ آن را از خدای مهربان که صدای ما را می شنود و از هر کس به ما نزدیک تر است. دریافت می کنیم! در پاسخ می گوئیم: خودِ حق تعالی در این آیات، توسل و شفاعت را مطرح ساخته و به ما آموخته به انبیا و اولیاء روی آوریم. و به آنان توسل جوئیم و آنان را شفیع قرار دهیم پس جایی برای تردید نیست.

نکته دوم

نکته دوم: وهابیان از سر نادانی یا عناد به آیاتی که مشرکان را مورد خطاب قرار می دهد و پندارهای آنان را فرو می ریزد، استناد جسته. برای اثبات شرک در مسأله توسل، استغاثه و شفاعت پس از وفات اولیاء، به کار می گیرند.

ارزیابی و شرح: به طور قطع در صورتی می توان به این آیات متشبه شد و مؤمنان را در ردیف مشرکان قرار داد که وجه مشترکی بین مؤمنان متوسل و استغاثه جو، با مشرکان گرفتار توهم و پندار، وجود داشته باشد؛ از همین جا این پرسش بسیار مهم رخ می نماید که چه تحولی پس از وفات انبیا و اولیا پدید آمده که موجب شده این امور که در زمان حیات نبی یا ولی، عین توحید و تقرب آفرین بوده، اکنون عین شرک و مایه ی سقوط انسان گردد. این تحول تنها در دو امر امکان پذیر است، یا باید مؤمنان پس از وفات پیامبر و اولیا دیدگاهشان عوض شده باشد که از آن به تغییر در دیدگاه «داعی، خواننده» (یعنی: آن که به پیامبر اکرم توسل می جوید و ایشان را شفیع قرار می دهد) یاد می کنیم و یا باید در گوهر «مدعو، خواننده شده» (یعنی: پیامبر اکرم ص) تغییری صورت گرفته باشد و **إلاّ** هیچ وجه مشترک دیگری بین مشرکان و مؤمنان در این امر به چشم نمی خورد. اما

تغییر در دیدگاه داعی نیست، چون هرگاه آن چه را که در اذهان مؤمنان درباره ی رسول اکرم پس از وفات ایشان، می گذرد با آن چه که در اذهان صحابه در حال حیات حضرت بوده است، مقایسه کنیم هر دو را عین هم می بینیم، هر دو می گویند: «رسول خدا - و به تبع ایشان همه معصومان و اولیا - واسطه ای بیش نیستند، آنان مالک هیچ چیزی در این نظام نبوده و هیچ کار مستقلی نه در حیات و نه پس از حیات، از آنان ساخته نیست» پس باید تغییری در «مدعو» صورت پذیرفته باشد. آری وهابیان بر این باورند مردگان، پس از وفات، همانند سنگ و چوب می شوند که هیچ ادراکی ندارند، چیزی را نمی شنوند و سود و زیانی ندارند و اگر هم ادراکی دارند برای ما قابل فهم نیست. از این رو، آنان با بت های جامد بی روح یکسانند و عمل مؤمنان نیز در توسل و شفاعت و استغاثه به آنان پس از وفات، همانند عمل مشرکان درباره ی بت ها خواهد شد. از همین جاست که اساسی ترین دلیل آنان بر این منع، تشبث به آیاتی است که مشرکان را خطاب قرار می دهد، مانند این آیات که می فرماید:

{... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا

لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ...} (فاطر / ۱۳ - ۱۴) «و آنان که به جای خداوند، می خوانید به اندازه پوستی از هسته خرما را هم [در این هستی] مالک نیستند * اگر آنان را بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند، به شما جواب نمی گویند [قدرت جواب گفتن یا حق جواب گفتن ندارند] و در قیامت به این شریکان کفر خواهید ورزید»

در شرح کتاب التوحید (محمد بن عبد الوهاب سر کرده وهابیان) درباره ی این آیه می گوید:

«فَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنْ دَعَاءٍ مِنْ لَا- يَسْمَعُ وَلَا- يَسْتَجِيبُ شِرْكَ يَكْفُرُ بِهِ الْمَدْعُوُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... فَكُلُّ مَيْتٍ أَوْ غَائِبٍ، لَا يَسْمَعُ وَلَا يَسْتَجِيبُ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يَضُرُّ (۱)؛ خداوند در این آیه چنین بیان کرد که خواندن کسی که نمی شنود و اجابت نمی کند، شرک است و خواننده آن در روز قیامت به او کفر می ورزد. و هر مرده ای یا غائبی نمی شنود و اجابت نمی کند و سود و زیانی ندارد [پس خواندن مرده شرک است].»

شیخ ابن باز (مفتی سابق حجاز) نیز، می نویسد:

«واما دعاء الانبياء والاولياء والاستغاثه بهم والنذر لهم ونحو ذلك فهو الشرك الا-كبر وهو المذی كان يفعله كفار قريش مع اصنامهم واوثانهم... ولم يعتقدوا إنها هي التي تقضى حاجاتهم وتشفى مرضاهم وتنصرهم على عدوهم كما بين سبحانه ذلك عنهم في قوله سبحانه: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (يونس / ۱۸) فرد عليهم سبحانه بقوله: ﴿قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱) اما خواندن انبيا و اوليا و استغاثه به ايشان و نذر برای آنان و مانند آن، بزرگ ترين شرك است چون اين ها شبیه همان کاری است که كفار قريش بابت هایشان می کردند... و حال آن که بت پرستان اعتقاد نداشتند بت ها، حاجاتشان را برآورده می کنند، بیمارشان را شفا می دهند و آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می رسانند؛ همان گونه که خداوند سبحانه از قول آنان در این آیه خبر داد: «و آنان [مشرکان] غیر خدا را می پرستند که نه زبانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند و می گویند این بت ها شافعان ما نزد خدایند» سپس خداوند پندار آنان را مردود شمرد و

فرمود: "آیا خداوند را به آن چه که در زمین و آسمان نمی شناسد [بر این که شریک دارد] خبر می دهید؟! " خداوند پاک و والاست از آن چه که شریک او قرار می دهند.»

پس ادله ی قرآنی اینان در حرمت توسل، استغاثه و شفاعت پس از وفات متوسل به و المستغاث إلیه و المشفوع له، استناد به آیاتی است که عقاید مشرکان را بیان می کند. اکنون باید دید نخستین بار چه کسی به این آیات تشبث جسته و آیا معنای این آیات همین گونه است که اینان می گویند؟

نکته سوم

نکته سوم: استناد به آیات درباره ی مشرکان برای تطبیق بر مؤمنان، از قرن هشتم توسط ابن تیمیه پدید آمده است. وی این سنت بی دلیل را در این امت پی نهاد.

ارزیابی و شرح: این نکته قابل پذیرش است استناد به این آیات که مشرکان را خطاب قرار داده برای اثبات حرمت توسل و شفاعت تا پیش از ابن تیمیه (قرن هشتم) مطرح نبوده است؛ وی نخستین بار عمل مؤمنان را با مشرکان مقایسه کرده و هر دو را یکسان پنداشته است (۱). پس از وی آنان که خط مشی ابن تیمیه را پیموده اند این دلیل را تکرار کرده اند. مناوی به نقل از سُبکی (از علمای بزرگ شافعی) می نویسد:

۱- ر.ک: ابن تیمیه، احمد، مجموعه الفتاوی: ج ۱، ص ۱۵۷ و نیز، رسالته الی أتباع عدی بن مسافر: ص ۳۱

«وَيَحْسُنُ التَّوَسُّلُ وَالِاسْتِغَاثَةُ وَالتَّشْفَعُ بِالنَّبِيِّ إِلَى رَبِّهِ وَلَمْ يُنْكَرْ ذَلِكَ أَحَدٌ مِنَ السَّلَفِ وَلَا مِنَ الْخَلْفِ حَتَّى جَاءَ ابْنُ تَيْمِيَّةَ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ وَعَدَلَ عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَابْتَدَعَ مَا لَمْ يَفْعَلْهُ عَالَمٌ قَبْلَهُ (۱)؛ تَوْسُلٌ وَاسْتِغَاثَةٌ وَشَفِيعٌ قَرَارٌ دَادَنَ بِرُورْدِ نَزْدِ پَرُورْدِ گَارِ، اَمْرِي نِيكُو وَ قَابِلٌ قَبُولِ تَلْقَى مِي شُدْ وَ كَسِي اَز سَلْفِ وَ خَلْفِ اَن رَا اَنكَارِ نَمِي كَرْد تَا اَن كِه اَبْنِ تَيْمِيه اَمَدْ وَ اَيْنِ اَمْرِ رَا اَنكَارِ كَرْد وَ اَز رَاهِ رَاسْتِ بِيروُنِ شُدْ وَ اَن چِه كِه هِيچِ دَانِشْمَنْدِي پِيشِ اَز وِي مَرْتَكَبِ نَشْدِه بُوَد، اَبْدَاعِ كَرْد.»

نکته چهارم

نکته چهارم: فرض کنیم مردگان پس از وفات (آن گونه که وهابیان می پندارند) همانند بت های جامد بی جان شوند اما تفاوت اساسی در دیدگاه های مؤمنان با مشرکان، هرگز به ما اجازه نخواهد داد آیات درباره مشرکان را به مؤمنان سرایت دهیم.

ارزیابی و شرح: اگر بناست عقاید مؤمنان را با استناد به این آیات که درباره ی باورهای مشرکان و پندارهای باطل آن هاست، مورد نقد قرار دهیم باید دقیقاً مختصات فکری مشرکان را تحلیل کنیم (هر چند مشرکان از یک دستگاه فکری منطقی برخوردار

نیستند چون ماهیت شرک بدون دلیل و برهان است) تا مشخص گردد تا چه اندازه امکان دارد عمل مشرکان را با مسلمانان در این امور تطبیق داد. در این مقایسه خواهیم دید آیاتی که درباره ی عقاید مشرکان سخن می گوید یا مشرکان را مورد خطاب قرار می دهد، هرگز در هیچ بُعد قابل تطبیق با اعمال مؤمنان یا باورهای آنان نیست. از جمله:

اولاً: خدایی که مشرک به زعم خود می پرستید یا می خواست با پرستش بت ها به او تقرّب جوید، اساساً وجود حقیقی و خارجی ندارد چون خدای مشرک خدایی است که معاد ندارد، برای بشر رسول از جنس خودشان نمی فرستد، بشر را مکلف به تکالیف نمی کند، او را هدایت نمی نماید؛ از این رو، مشرکان به معاد واقعی اعتقاد نداشتند به انبیا کفر می ورزیدند، انزال کتب را انکار می کردند؛ مقید به هیچ تکلیفی از ناحیه خدا برای خود نبودند و... خداوند از پندارهای باطل آن در آیاتی متعدد پرده برداشته است از جمله فرمود:

{... فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا...} (تغابن / ۶) «پس آنان [کافران از سر انکار] گفتند: آیا بشر ما را هدایت می کند؟! پس کفر ورزیدند و روی گرداندند»

و نیز فرمود:

{وَلَيْسَ أَطْعَمُكُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ} (مؤمنون / ۳۴) «و اگر از بشری مانند خودتان اطاعت کنید، بی تردید زیان کار خواهید بود.»

و در این آیه ی شریفه فرمود:

{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ} (سبأ / ۷)

« آنان که کفر ورزیده اند، از روی استهزا به هم کیشان خود گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که شما را خیر می دهد که چون مُردید و بدن هایتان کاملاً متلاشی و پراکنده گشت، قطعاً در آفرینشی جدید قرار می گیرید و حیاتی دوباره می یابید؟! »

از این رو، خدای مشرک در ردیف سایر اله هاست قرآن می فرماید:

{وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ} (ص / ۴ - ۵) «و از آن که بیم دهنده ای از [جنس] خودشان برای آنان آمد، در شگفت در آمدند و

کافران گفتند این جادوگر دروغگوست * آیا همه معبودان را یک معبود قرار داده؟! این چیزی بسیار شگفت آور است.»

بنابراین، چنین خدایی که مشرکان باور داشتند، خدای موهومی است که وجود خارجی ندارد تنها یک وجود مصنوع پنداری در ذهن مشرکان است. به همین رو می توان گفت: قول آنان درباره ی پرستش بت ها که می گفتند: {مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ!...} (زمر/۳) «ما بت ها را نمی پرستیم جز آن که ما را به خدا نزدیک کنند.» چیزی جز یک بهانه نبود آنان به الله واقعی ایمان نداشتند تا به او تقرّب جویند. شاید از همین روست که خداوند آنان را دروغگو و کافر می داند و در ادامه همین آیه می فرماید: {... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ} «همانا خداوند هر کسی که کافر دروغگوست، هدایت نمی کند» چون مشرک به خدای موهوم تقرّب می جوید نه به خدای حقیقی که واحد و أحد است، مدبّر، مالک و مَلِک هستی است، مُبدء و مُعید است، معاد دارد، به حساب انسان رسیدگی می کند هیچ چیز از او پنهان نیست، برای انسان ها رسولانی از جنس خودشان می فرستد تا تکالیف وی را به او بیاموزند و او را هدایت کنند و... پس کار موحد در تبرک، توسل، زیارت و... برای تقرّب به خدای واقعی

حقیقی است و با اذن اوست، همان خدایی که انبیا معرفی کرده اند. اما کار مشرک برای تقرب به خدای موهوم در ذهن اوست.

ثانیاً: مشرکان که به ارباب گوناگون باور داشتند، تمثال یا تندیس آن ها را بنا به تصویر موهومی که از آن ها در ذهنشان بود، می ساختند و یا از سنگ و چوب می تراشیدند. این ارباب متفرق، تدبیر هستی را بنا به موقعیت و شأن خود بر عهده داشتند و هر کدام بخشی از نیازهای آدمی را بنا به پندار مشرکان برآورده می کردند مانند نیاز به باران، باد، غذا و... گاهی نیز آنان قهر و عقاب داشته اند مانند خشکسالی، قحطی، جنگ و خونریزی و... و مشرک ناگزیر باید برای در امان ماندن از غضب آن ها چاره می اندیشید. مشرک تنها به این پندار که حقتعالی بازنشسته است و این رب های متنوع نیازهای مادی او را بر آورده می کند، بنا به شعور فطری خود که شکر مُنعم را واجب می دید بت ها را تقدس می بخشید و سپس عبادت می کرد این عبادت، اطاعت آور نبود و عین اطاعت هم نبود بلکه تنها خضوع و کرنش (که به اشکال گوناگون بروز داشته است) در برابر بت ها بود.

ثالثاً: موحد، عزّت را تنها از خدا می داند و از او می طلبد چون قرآن فرمود: {فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً...} (فاطر/ ۱۰) «پس همه عزت از آن خداست» اما مشرک الهه های دیگر را بر می گزیند تا به زعم خود به او عزّت بخشد: {وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا} (مریم / ۸۱) «و غیر خدا را معبود گرفتند تا برای آنان مایه عزّت شود» موحد نصرت را تنها از خدا می داند {... وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ} (آل عمران / ۱۲۶) «و کمک و یاری جز از جانب خدای توانمند شکست ناپذیر و حکیم نیست» اما مشرک الهه های دیگر بر می گزیند تا او را بزعم خود یاری کنند {وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ} (یس / ۷۴) «آنان غیر خدا را معبود خود گرفتند شاید که یاری شوند». و یا به طور نمونه، مشرکان زمان حضرت هود به وی می گفتند: «بت های ما به تو گزندی رسانده و خرد را از تو گرفته است» و تفاوت های اساسی دیگر که بین پندار مشرکان با باورهای موحدان هست. از این روست، که چون به مشرکان در روز معاد که حقایق برای آنان منکشف شده و توجیه های سست و تقلیدهای بی مبنای آنان رنگ می بازد (و به تعبیر قرآن) به آنان گفته می شود معبودهایتان چه شدند:

{وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ هِيَ لَنْ يَنْصُرَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرَ رُؤُونَ} (شعراء / ۹۲ - ۹۳) «و به آنان گفته می شود کجایند آن چه را پرستش می کردید * به جای خداوند آیا شما را یاری می کنند یا از خود می توانند دفع عذاب کنند»

چنین می گویند:

{تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ} (شعراء/۹۷-۹۸) «به خدا سوگند که حقیقتاً در گمراهی آشکار بودیم * چرا که شما را با پروردگار جهانیان برابر می شمردیم.»

یعنی، شما بت ها را در عبادت، نصرت، خوف و... با رب العالمین مساوی قرار دادید. بنابراین، از یک سو اشتباه فاحش شیخ بن باز وهابی را که - در نکته ی دوم ملاحظه کردید و چنین - نوشته بود «بت پرستان بر این اعتقاد نبودند که بت ها، حاجتشان را برآورده می کنند و بیمارانشان را شفا می دهند و آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می رسانند و...» بر ملا می شود؛ اشتباه وی از این جاست که با تشبث به آیه: {وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ما لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ...» { «آنان [مشرکان] غیر خدا را می پرستند که نه زبانی به آنان می زنند و نه سودی می رسانند» گمان برده، این آیه از آن چه در ذهن مشرکان بوده خبر می دهد و حال آن که آیه حاق واقع را می گوید بر این که در واقع کاری از بت ها ساخته نیست نه زیان می زنند و نه سود می رسانند ولی آن چه که در ذهن مشرکان بوده، همین اموری است که قرآن کریم در این آیات خبر داده بر این که آنان بت ها را با رب العالمین مساوی قرار می دادند، از بت ها یاری می جستند و عزت می طلبیدند و حضرت هود پیامبر را متهم می کردند که بت ها به وی زیان زده و خرد را از او گرفته است و... از سوی دیگر، از این آیات استفاده می شود که هرگز نمی توان کار مشرک را با کار موحد مقایسه کرد یا مختصات فکری موحد را بر مختصات فکری مشرک تطبیق کرد و سپس بدون تأنی و تأمل، موحدی را به شرک متهم ساخت.

نکته پنجم

نکته پنجم: هر چند تا این جا آشکار شد هیچ نقطه ی مشترکی بین توحید و شرک وجود ندارد اما (چون وهابیان این امت را به شرک متهم می کنند) باز هم اگر در ماهیت ردیلت شرک و فضیلت توحید بیش تر درنگ کنیم اتهام به شرک ورزی مؤمنان را در امر توسل و شفاعت به کلی بی اساس خواهیم دید.

ارزیابی و شرح: این نکته به دلیل آن که اهمیت فوق العاده ای دارد باید مورد توجه بیش تری قرار گیرد که به اقتضای بحث در چند بند کوتاه بدین شرح خواهد بود:

اولاً: شرک از دیدگاه قرآن اکبر قبائح و غیر مغفور و ظلم عظیم است. خداوند سبحان می فرماید:

{... إِنَّ الشُّرُكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ} (لقمان / ۱۳) «همانا شرک، ستمی بس بزرگ است»

و نیز فرمود:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ} (نساء / ۴۸) «همانا خداوند این [گناه] را که برای او شریک قرار داده شود، نمی آمرزد و غیر آن را برای هر که بخواهد می آمرزد»

بنابراین، هرگز نباید این ستم بزرگ و امر زشتی که بخشیده نمی شود را به کسی نسبت داد - به ویژه مسلمانی که اعتقاد به خدا و معاد و نبوت دارد - جز آن که ادله ی قوی و متقن بر آن اقامه کنیم.

ثانیاً: شرک برهان بردار نیست و استثنای پذیر هم نیست. قرآن می فرماید:

{وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ...} (مؤمنون / ۱۱۷) «و هر کس با خداوند معبود دیگری بخواند، وی را بر آن حجت و برهانی نیست».

در این آیه عبارت «لا برهان له به»، صفت برای «إلهاً آخر» است، پس کار مشرکان بی دلیل است هر کس إله دیگری غیر از الله برگزیند بر این کار خود، هیچ برهان و دلیلی نمی تواند اقامه کند جز آن که از ظن و خواسته ی نفس پیروی می کند همان گونه که قرآن می فرماید:

{...إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ...} (نجم / ۲۳) «و آنان جز از ظن و گمان و آن چه که نفس هایشان می خواهد، پیروی کنند»

و یا آن که بهانه می آورند بر این که از پیشینیان خود پیروی می کنند:

{قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا.....} (مائده / ۱۰۴) «گفتند: آن چه را که پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است»

اما موحد بر کار خود دلیل دارد.

ثالثاً: اساساً حقیقتِ عبادت جز برای وجود یکتا که از هر عیب و نقص پیراسته و دارای اُسمای حُسناست، صورت نمی بندد. بنابراین، عبادت تنها و تنها مختص خدا و شایسته اوست. خداوند برای هیچ کس چنین اذنی نداده که حتی برای لحظه ای معبود واقع شود، بنابراین از نظر مؤمنانِ موحد، سجده ی ملائکه بر آدم (۱) یا سجده ی برادران یوسف بر وی (۲) و سجده عبد الله بن عباس بر حجر الاسود که با سند صحیح نقل شده است (۳) عبادت غیر خدا نیست. طواف کعبه و سعی صفا و مروه، برای عبادت صفا و مروه نیست. مؤمنانِ موحد در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز، به این اصل اساسی آگاه بودند و از این رو، هرگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شفیع قرار می دادند یا به اجزای بدن و لباس ایشان تبرک می جستند و یا برای درخواست حاجت از خدا، به ایشان توسل می یافتند و... هرگز توهم نمی کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را عبادت

۱- - بقره، ۳۴

۲- - یوسف، ۱۰۰

۳- - ر.ک: حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، المستدرک: ج ۱، ص ۴۵۵

می‌کنند؛ به همین گونه هم اکنون نیز پس از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ذهن هر موحد مؤمنی این هست که عبادت تنها مختص خداست و این امور از دایره ی عبادت غیر خدا بیرون است. اما مشرکان شفیعان خود را معبود می‌پنداشتند و آنان را عبادت می‌کردند. خداوند می‌فرماید: {... مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ!...} (زمر / ۳) «ما آن‌ها را نمی‌پرستیم جز برای آن که به خدا نزدیک تر شویم» و این تفاوتی اساسی بین باور موحدان و پندار مشرکان است؛ بنابراین چگونه ممکن است این قیاس و تشبیه صورت پذیرد؟! تشبیه مسلمین با مشرکان و مقایسه آنان با یکدیگر در حالی که هیچ نقطه اشتراکی بین آن‌ها نیست.

نکته ششم

نکته ششم: هرگز آیاتی که سخن از تأثیر اسباب و مسببات در نظام آفرینش دارد و یا فعلی از بنده را کنار فعل خداوند مطرح می‌کند، به معنای استقلال اسباب یا استقلال فعل بندگان در نظام هستی نیست.

ارزیابی و شرح: به محض آن که فعلی از بنده با فعل خداوند در کنار یکدیگر به طور مشترک بیان شود، نباید آن را شرک دانست و با توحید ناب متضاد شمرد. چون خداوند در قرآن از این نوع موارد را آورده و آن‌ها را تایید کرده است. مانند این آیه ی

کریمه که می فرماید: {.... وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ...} (توبه/۷۴) «و آنان خشم و خرده ای [بر خدا و پیامبرش] نگرفتند جز آن که خدا با فضل خود آنان را بی نیاز کرد و پیامبرش نیز بی نیازشان ساخت.» در این آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مُغْنَى (بی نیاز کننده) می داند و در آیه شریفه {... هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصِيرِهِ وَالْمُؤْمِنِينَ} (انفال / ۶۲) «اوست کسی که تو را به نصرت [غیبی] خود و به وسیله مؤمنان تقویت می کند» مؤمنان را در کنار نصرت حقتعالی، مؤید رسول خدا صلی الله علیه و آله می شمرد. یا در این آیه می فرماید: {فَالْمَدَبَّرَاتِ أُمْرًا} (نازعات / ۵) در این جا ملائکه را مدبّرات یعنی تدبیرات کنندگان می نامد، از نگاه موحد، این امور شرک نامیده نمی شود چون این امور در طول فعل خداست نه در عرض آن؛ یعنی: از نظر موحد همه چیز در این نظام در همه جا و هر لحظه، با اذن خدا تحقق می یابد و تأثیر می گذارد، هیچ چیز در این نظام از خود هیچ استقلالی ندارد. چون استقلال برای شریک است و خداوند هیچ شریکی در اصل خلقت و در ادامه و اداره ی این نظام نداشته و ندارد. پس هر چه هست تحت تدبیر حقتعالی و با اجازه ی او وجود دارد و با اجازه او واسطه می شود و اثر می گذارد.

نکته هفتم

نکته هفتم: اگر بخواهیم در یک کلام نگاه موحد را از مشرک نسبت به دخالت اسباب و وسایل در امور هستی نشان دهیم، کلام حضرت ابراهیم که پرچمدار توحید و الگوی موحدان است، هدایتگر ماست.

ارزیابی و شرح: جان کلام در تفاوت اساسی دیدگاه موحد با مشرک در این کلام از حضرت ابراهیم است که به آزر خطاب می کند و می فرماید:

{... لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ...} (ممتحنه/۴) «همانا برای تو از خدا طلب مغفرت خواهم کرد و من مالک هیچ چیزی برای تو از ناحیه خدا نیستم»

در این جا ابراهیم می فرماید: من برای تو استغفار می کنم یعنی: برای تو واسطه می شوم اما بر این نکته تأکید می کند که: «ما أملك من الله من شيء»، من هیچ چیز را از خدا مالک نیستم» (۱) همه چیز از اوست و باذن اوست (اگر خدا بخواهد استغفار من را می پذیرد و الا هیچ راهی نیست). دقیقاً این نقطه ی فارق بین

۱- - شبیه به این دیدگاه از سایر انبیا و موحدان ناب در آیات قرآن به چشم می خورد، مانند این سخن از حضرت یعقوب علیه السلام که چون به فرزندان خود فرمود: {وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنِّي بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنِّي أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ...} در پی آن از ژرفای دیدگاه توحیدی خود پرده برداشت و فرمود: {وَمَا أُنْفِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ...} (یوسف / ۶۷)؛ «و من بی نیاز کننده شما از [خواست] خداوند نیستم. فرمان [نافذ] جز برای خداوند نیست.»

دیدگاه موحد با مشرک است. مشرک چنین می پنداشت که بت های او به طور مستقل در امور هستی دخالت دارند و خداوند خالق، این امور را به آنها تفویض کرده است. اما موحد، همه اجزای هستی را در همه ی ابعاد آن تحت تدبیر حقتعالی می شناسد، چون خداوند «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و «مَالِكٌ وَ مَلِکٌ» همه چیز اوست قرآن می فرماید:

{لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...} (حج / ۶۴) «آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است از آن اوست»

و باز این آیه که درباره حاکمیت مطلق حقتعالی بر هستی که می فرماید:

{لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...} (شوری / ۴۹) «حاکمیت و فرمانروایی آسمان و زمین از آن خداست» و هر گونه که بخواهد در آن ها تصرف می کند بدون آن که هیچ مانعی بر سر راه او باشد.

نکته هشتم

نکته هشتم: ادله ی فراوانی در مصادر سنی (فارغ از مصادر شیعی) به چشم می خورد که از حیات انبیا و اولیا در عالم برزخ خبر می دهد.

ارزیابی و شرح: گفتیم پس از وفات حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، تحولی در جوهره ی، توسل، استغاثه، شفاعت صورت نمی گیرد تا آن را تبدیل به شرک کند؛ چون مؤمنان در زمان حیات رسول

مکرم اسلام صلی الله علیه و آله این امور را با اعتقاد به این که پیامبر اکرم به طور مستقل (بدون اذن خدا) آن ها را انجام نمی دهند، در خواست می کردند (و منشاء تبرک نیز، حبّ به خدا و رسول او و طلب شفا از آثار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است)، دقیقاً پس از وفات حضرت نیز، همین اعتقاد در بین مؤمنان هست (و گفتیم: این نقطه ی فارق بین دیدگاه مشرکان با مؤمنان می باشد). پس اتهام شرک بی مبناست. اکنون می گوئیم بنابه ادله ی فراوان در مصادر سنی پیامبر اکرم پس از وفات، حیات دارند، صدای ما را می شنوند، از جمله سیوطی می گوید:

«احادیث حیاة الانبیاء فی قبورهم متواتره؛ احادیثی که حکایت از حیات انبیا در قبرهایشان می کند، متواتر است.» (۱)

وی در کتاب «إنباء الاذکیاء بحیاة الانبیاء» نیز می نویسد:

«حیاة النبی صلی الله علیه وسلم فی قبره وسائر الأنبیاء معلومه عندنا علماً قطعياً لما قام عندنا من الادله فی ذلك وتواترت به الاخبار الداله علی ذلك وقد ألف الإمام البیهقی جزءاً فی حیاة الانبیاء: فی قبورهم؛ نزد ما بنا به ادله ای که می شناسیم حیات نبی اکرم صلی الله علیه [وآله] وسلم و سایر انبیا در قبرشان، به علم قطعی، معلوم

است. اخبار متواتر نیز، بر این امر دلالت دارد. امام بیهقی نیز؛ رساله ای درباره حیات انبیا در قبرشان نگاشته است.» (۱)

ابن قیم جوزی نیز در کتاب «الروح» می گوید:

«صَحَّ عَنْ النَّبِيِّ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَأْكُلُ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ... وَقَدْ أَخْبَرَ بَأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَسْلَمُ عَلَيْهِ إِلَّا رَدَّ عَلَيْهِ رُوحَهُ حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَحْصُلُ مِنْ جَمَلَتِهِ الْقَطْعُ بِأَنَّ مَوْتَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّمَا هُوَ رَاجِعٌ إِلَى أَنَّ غَيَّبُوا عَنَّا بِحَيْثُ لَا نَدْرِكُهُمْ وَإِنْ كَانُوا أَحْيَاءَ مُوجُودِينَ كَالْمَلَائِكَةِ فَإِنَّهُمْ أَحْيَاءُ مُوجُودُونَ وَلَا نَرَاهُمْ؛ (۲) از پیامبر خدا با سند صحیح نقل شده که زمین، جسد انبیا را نابود نمی کند.... و باز حضرت خبر داده که هیچ مسلمانی نیست که بر او سلام کند جز آن که روح حضرت به [بدن احتمالاً برزخی] ایشان بر می گردد تا سلام مسلمان را جواب دهد و اخباری دیگر که از مجموع آن ها قطع حاصل می شود که مرگ انبیا به معنای [عدم ادراک آن ها نیست، بلکه به معنای] غیبت آنان از ماست به گونه ای که آنان را [با حواس] درک نمی کنیم هر چند آنان زنده و موجودند مانند فرشتگان که زنده و موجودند اما آنان را نمی بینیم.»

۱- - به نقل از کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحديث المتواتر: ص ۲۵.

۲- - ابن قیم جوزیه، الروح: ص ۵

سپس ابن قیّم ده ها روایت از صحاح، مسانید و سنن درباره حیات برزخی و علاقه مردگان با زندگان را نقل می کند و آن گاه در بخشی از کتاب خود می نویسد:

«أن يقول المسلم على أهل القبور السلام عليكم دار قوم مؤمنين هذا خطاب لمن يسمع و يعقل ولولا ذلك لكان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم والجماد والسلف مجمعون على هذا وقد تواترت الآثار عنهم بأن الميت يعرف زیاره الحی و یتبشّر به؛ این که سلام کننده بر اهل قبور می گوید: "سلام بر شما که در خانه قوم مؤمنان آرمیده اید" خطابش متوجه کسانی است که می شنوند و شعور دارند و گر نه سخن وی به منزله خطاب، به امر معدوم و جمادات خواهد بود که لغو و بیهوده است. سلف نیز بر این مطلب اتفاق نظر دارند، روایات متواتر نیز حکایت از این دارد که مرده، زیارت زندگان را می شنود و از آن [با سلام و خیرات] مزده می طلبد.»

ابن قیّم روایاتی فراوان دیگر را در ضمن فصول: «الموتی یسألون عن الاحیاء و یعرفون اقوالهم و اعمالهم»، «إخبار الاموات بما حدث فی أهلهم بعدهم و بما یحدث»، «انفاذ ابو بکر و صیه ثابت بن قیس التی أوصی بها فی المنام بعد الممات» و... نقل کرده است (۱). سپس ابن قیّم به تفسیر آیه ی {..... وما أنت بمسمع من فی القبور}

(فاطر / ۲۲) «و تو آن کسانی را که در قبرهایند، نمی توانی شنوای [چیزی به گوششان برسانی]». می پردازد و می گوید:

«فسیاق الآیه يدل علی... إن من فی القبور لا تقدر علی إسماعهم إسماعاً ینتفعون به و لم یرد شیحانه إن أصحاب القبور لا یسمعون شیئاً البتة (۱)...؛ سیاق آیه بر این دلالت دارد که به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید آنان که در گورهایند، تو توانای بر شنوای آنان نیستی، شنوای آنی که از آن بهره برند، اما خداوند نخواسته بگوید اهل قبور هیچ چیزی نمی شنوند [آنان مانند جمادات بی شعورند].»

قرآن پیش از این آیه، می فرماید: {وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} (فاطر / ۲۲) در آیات پیش از این آیه نیز، می فرماید: {وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ} سپس می فرماید: {وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ...} بنابراین، بنا به گفته ی برخی از محققان «این آیه که می گوید: تو کسانی را که در قبرهایشان هستند نمی توانی چیزی به گوششان برسانی» در مقام بیان تمثیل دیگری برای مؤمنان است که رساتر از تمثیل اولی است؛ به همین دلیل فعل «ما یستوی» را در این آیات تکرار کرده آن گاه خداوند فرموده: {إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ} همانا خداوند

هدایتش را به گوش هر که بخواهد می‌رساند و وی را توفیق می‌دهد تا آیات را بفهمد و از موعظه‌های قرآن پند گیرد آن گاه در ادامه آن فرموده است: {وَمَا أَنْتَ بِمُشِيعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} در این آیه، کافرانی که بر کفرشان اصرار دارند به اموات تشبیه کرد و از یأس از هدایت آنان پرده برداشت. این معنا از صحابه و تابعین مانند ابن عباس و قتاده (۱) نقل شده و قول مفسران قدیم و جدید مانند طبری (۲)، قرطبی (۳)، ابن کثیر (۴)، بیضاوی (۵) و آلوسی (۶) و دیگران نیز گفته‌اند. به طور نمونه ابن کثیر درباره معنای آیه می‌نویسد:

«خداوند به پیامبرش می‌فرماید: همان گونه که کفار پس از مرگ و روانه شدن در قبر از هدایت و دعوت به حق، سودی نخواهند بُرد، همین طور مشرکانی که شقاوت آنان حتمی است، تو راهی برای نجات آن‌ها نداری و نمی‌توانی آنان را هدایت کنی.» (۷)

حاصل آن که این آیه نمی‌خواهد بفرماید مردگان چیزی نمی‌شنوند بلکه تمثیل مشرکان به مردگان است که سودی از

۱- - ر.ک: ابن جریر، محمد، جامع البیان: ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۲- - همان.

۳- - قرطبی، احمد، جامع لأحكام: ج ۱۴، ص ۳۴۰.

۴- - ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۵۲.

۵- - بیضاوی، عبد الله، انوار التنزیل: ج ۲، ص ۲۷۱.

۶- - آلوسی، محمود، روح المعانی: ج ۱۲، ص ۲۷۶.

۷- - ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم: ج ۳، ص ۵۵۲.

هدایت نمی برند. اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم برزخ صدای زائر و متوسل و مستشفع را می شنوند و یاذن الله می توانند همانند حیاتشان منشاء آثار شوند، برای کسی استغفار کنند، توسل و شفاعت او را اجابت نمایند. منشاء تبرک به آثار حضرت و قبر و دیوار بقعه و... نیز محبت است که در زمان حیات ایشان رایج بوده است.

نکته نهم

نکته نهم: ادله ی جواز استغاثه، توسل، شفاعت، تقبیل و تبرک به آثار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از وفات در مصادر اهل سنت فراوانند.

ارزیابی و شرح: بنا به ادله یاد شده نه تنها این امور شرک نیست بلکه می توان ادله ی گوناگون بر جواز بلکه استحباب آن ها از مصادر اهل تسنن اقامه کرد از جمله:

الف- عدم شمولیت ادله ی عمل مشرکان بر عمل مسلمین.

ب- اطلاق ادله ی لفظی بر جواز و عدم دلیل بر مقید کردن آن ها به زمان حیات.

ج- سیره ی صحابه و تابعین در توسل به قبر پیامبر خدا و تقبیل و تبرک به منبر حضرت پس از وفات.

د- سیره عملی علماء در استغاثه به غیر خدا.

ه- فتوای دانشمندان بزرگ بر جواز تبرک به آثار پیامبر اکرم و صالحان، استغاثه به غیر خدا و دعا در نزد قبور.

و- عدم تمامیت دلیل سدّ ذریعه ی شرک به دلیل وجود ادله ی لفظی و غیر لفظی مذکور.

بنابراین، این امور شرک نیز نیست تا با عمل مشرکان مقایسه گردد و نامشروع نیست تا بدعت باشد چون در بین صحابه و دانشمندان این امر رایج بوده است. به طور نمونه، سیره صحابه و تابعین در این باره چنین است:

عبد الله بن عمر از صحابه، منبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را پس از وفات، استلام می کرده و کسی از صحابه نیز وی را نهی نکرده است. بلکه برخی از روایات دلالت دارد که غیر از عبد الله بن عمر افرادی دیگر از صحابه نیز به این کار اقدام می کردند: ابن ابی شیبیه با سند خود از یزید بن عبد الملک بن قسیط می نویسد:

«برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که چون مسجد خلوت می شد منبر پیامبر را دست می مالیدند و دعا می کردند» (۱)

سالم بن عبد الله بن عمر نیز به پدرش در این امور اقتدا می کرده است (۱). وهابیان می گویند کار عبد الله بن عمر اجتهادی از ناحیه وی بوده و پدرش و سایر صحابه با او موافق نبوده اند (۲).

پس اگر این امور اجتهادی است جایی برای اتهام به دیگران نمی باشد و این ادعا که پدر عبد الله و سایر صحابه با کار عبد الله موافق نبوده اند، بدون دلیل است. از همین رو، ابن حجر عسقلانی کار عبد الله را حجت در تبرک به آثار صالحین می داند (۳). دارمی نیز در سنن خود با سند صحیح عن ابی الجوزاء اوس بن عبد الله چنین نقل می کند:

«قحط اهل المدینه قحطاً شديداً فشكوا إلى عائشہ فقالت: أنظروا قبر النبي فاجعلوا منه كُويَّ إلى السماء حتى لا يكون بينه وبين السماء سقف قال: ففعلوا، فمطرنا مطراً حتى نبت العشب و سمّنت الإبل حتى تفتقت من الشحم فسُمي عام الفتح؛ (۴) اهل مدینه به

۱- ر.ك: ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۱، ص ۵۶۷، رقم ۴۸۷.

۲- ر.ك: رسالتان بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ بن باز: ص ۱۶.

۳- ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۱، ص ۵۶۹.

۴- دارمی، عبد الله، سنن الدارمی: ج ۱، باب « ما اكرم لله نبيه بعد موته»، ص ۴۳. درباره ی سند این حدیث، ر.ك: سقاف، حسن، تعليق على الرسالتين (رساله بین الشیخ واعظ زاده و الشیخ ابن باز): ص ۲۹.

قحطی شدیدی دچار شدند پس ششکوه نزد عایشه بردند او گفت: به جانب قبر پیامبر رو آورید و شکافی بر سقف دیوار ایجاد کنید تا بین قبر حضرت و آسمان مانعی نباشد؛ آنان چنین کردند و بر اثر این کار، آن قدر باران بارید که سبزه زارها روییدند و شتران [چریدند] و فربه شدند؛ پس آن سال را، سال گشایش نامیدند.»

ابن ابی شیبه نیز با سند صحیح (۱) از ابی صالح السمان از مالک الدار که خزینه دار عمر خلیفه دوم بوده چنین می آورد:

«اصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ لَأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ هَلَكُوا...» (۲) مردم در زمان خلافت عمر دچار قحطی شدند پس مردی به قبر پیامبر رو آورد و گفت: ای رسول خدا برای امت خود باران طلب. که آنان در حال تباه شدن هستند.»

حاکم نیشابوری در مستدرک با سند صحیح براساس شرط الشیخین و نیز اقرار ذهبی به صحت آن از داود بن ابی صالح چنین نقل می کند:

«أَقْبَلَ مِرْوَانَ يَوْمًا فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ فَأَخَذَ بِرَقَبَتِهِ وَقَالَ أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ قَالَ نَعَمْ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ:

۱- ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۲، ص ۴۹۵.

۲- ابن ابی شیبه، المصنف: ج ۶، ص ۳۵۹، الرقم ۳۱۹۹۹۳.

جئت رسول الله صلى الله عليه وآله ولم آت الحَجْر سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: لا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ وَلَكِنْ أَبْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ (۱)؛ روزی مروان به قبر پیامبر رو آورد و دید مردی صورت خود را بر قبر نهاده، مروان گردن او را گرفت و به او گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ گفت: آری می دانم وی که ابو ایوب انصاری [صحابی رسول خدا] بود گفت: من نزد پیامبر آمده ام نه نزد این سنگی که بر قبر است. از رسول خدا شنیدم که فرمود: اگر متولی امر دین، اهلیت داشته باشد بر تباهی دین گریه نکنید، لکن آن گاه بر این امر گریه کنید که نااهل، متولی امر دین شود.»

اگر انسان جست و جو کند آثاری دیگر نیز از سیره صحابه به دست می آورد.

در آثار علمای اهل تسنن نیز از این امور فراوان به چشم می خورد مانند پرسش عبد الله بن احمد بن حنبل از پدرش که می پرسد:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمَسُّ مَنْبَرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَتَبَرَّكُ بِمَسِّهِ وَيُقَبِّلُهُ وَيَفْعَلُ بِالْقَبْرِ مِثْلَ هَذَا أَوْ نَحْوِ هَذَا يَرِيدُ بِذَلِكَ التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ،

۱- - حاکم نیشابوری، المستدرک: ج ۴، باب «الفتن الملاحم»: ص ۱۲.

فقال: لا بأس بذلك (۱)؛ از پدرم درباره ی مردی پرسیدم که منبر پیامبر صلی الله علیه و آله را دست می کشد و به آن تبرک می جوید و می بوسد و قبر پیامبر را نیز به همین صورت یا همانند آن [دست می کشد و می بوسد و] با این کار به خدا، تقرب می جوید [آیا این کار رواست پدرم] گفت: مشکلی نیست»

از «ابن ابی الصیف الیمانی» نیز، همین فتوا و نیز جواز بوسیدن قبور صالحان نقل شده است (۲).

بیهقی نیز در کتاب «شعب الایمان» (۳) و ابن عساکر با سند صحیح به اعتراف محمد ناصر الدین البانی و هابی (۴) از عبد الله پسر احمد بن حنبل در کتاب «المسائل» نقل می کند که می گوید از پدرم شنیدم که به من چنین گفت:

«حَجَّجْتُ خَمْسَ حُجَّجٍ مِنْهَا ثِنْتَيْنِ رَاكِبًا وَ ثَلَاثَةَ مَاشِيًا، أَوْ ثِنْتَيْنِ مَاشِيًا وَ ثَلَاثَةَ رَاكِبًا فَضَلَّتْ الطَّرِيقَ فِي حِجَّهِ وَ كُنْتُ مَاشِيًا فَجَعَلْتُ أَقُولُ: يَا عِبَادَ اللَّهِ دَلُّوْنَا عَلَى

۱- - ر.ک: ابن حنبل، احمد، کتاب العلل: ج ۲، ص ۴۹۲، رقم ۳۲۴۳. و نیز، نک: عینی، محمود، عمدۀ القاری: باب ما ذکر فی الحجر الأسود: ج ۹، ص ۲۴۱.

۲- - ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۳، ص ۳۷۵ رقم ۱۶۰۹؛ عینی، محمود، عمدۀ القاری: ج ۹، ص ۲۴۱.

۳- - ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری ج ۲، ص ۱۲۸ رقم ۷۶۹۷.

۴- - ر.ک: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الأحادیث: ج ۲، ص ۱۱۱.

الطَّرِيقَ فَلَمْ أَزَلْ أَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى وَقَعْتُ عَلَى الطَّرِيقِ (۱)؛ پنج بار حج گزاردم دوبار سواره و سه بار پیاده یا بر عکس، پس در یکی از سفرها که پیاده بودم، راه را گم کردم پس می گفتم: ای بندگان خدا مرا راهنمایی کنید تا این را تکرار می کردم تا آن که راه را یافتم.»

این سخن از احمد بن حنبل بر گرفته از قول عبد الله ابن مسعود صحابی است که می گوید:

«إِذَا ضَلَّ أَحَدُكُمْ شَيْئاً أَوْ أَرَادَ غَوِثاً وَهُوَ بِأَرْضِ لَيْسَ بِهَا أُنَيْسٌ فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغْيِثُونِي يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغْيِثُونِي فَإِنَّ اللَّهَ عِبَاداً لَا نَرَاهُمْ؛ (۲) هر گاه کسی از شما چیزی را گم کرد یا فریاد رسی خواست در جایی که همدمی نداشت، پس بگوید: ای بندگان خدا به فریاد من رسید، به فریاد من رسید، همانا خداوند بندگان را [از جن] دارد که آنان را نمی بینیم.»

این سخن از ابن مسعود صریح در استغاثه به غیر خداست بدون آن که شرک باشد؛ بلکه برخی از بزرگان سنی گفته اند: این کار مجزّب است. مانند: حافظ طبرانی (۳) که این حدیث را از قول

۱- - عبد الله بن أحمد، المسائل: ص ۲۱۷.

۲- - بیهقی، شعب الایمان: ج ۶، ص ۱۲۸، رقم ۷۶۹۷.

۳- - طبرانی، احمد، المعجم الكبير: ج ۱۷، ص ۱۱۷، رقم ۲۹۰.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است، (۱) حافظ هیشمی (۲)، شارح صحیح مسلم یعنی امام نووی نیز، گفته است که برخی از استادان بزرگ من نیز این امر را انجام داده و تجربه کرده اند (۳). حافظ ابن حجر ضمن آن که این حدیث را معتبر می‌شمرد می‌گوید: امری مجرب است (۴) بلکه ألبانی و هابی نیز بر اعتبار این حدیث صححه می‌گذارند (۵).

باز از میان دانشمندان سنی باید از محمد بن محمد بن عثمان ذهبی شاگرد ابن تیمیه و محدث نامور، نام برد که در کتاب «سیر أعلام النبلاء» می‌نویسد:

«قال إبراهيم الحربي (۶): قبر معروف (ای معروف کرخی) الترياق المَجْرَب. يريدُ إجابَةَ دعاءِ المضطرِّ عنده لِإِنَّ البقاعَ المباركةَ يُستجاب (۷)؛ إبراهيم حربي می‌گوید: قبر معروف کرخی همانند داروی مجرب است که منظورش این

۱- - همان.

۲- - هیشمی، مجمع الزوائد: ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۳- - همان.

۴- - ابن حجر، احمد، امالی الأذکار به نقل از شرح ابن علان علی الأذکار: ج ۵، ص ۱۵۱.

۵- - ر.ک: البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الاحادیث الضعیفه: ج ۲، ص ۱۱۱.

۶- - ابراهیم حربی، از بزرگان سنی در قرن سوم (متوفای ۲۸۵) است و ذهبی از او چنین یاد می‌کند: الشیخ الامام الحافظ

العلامة شیخ الإسلام ابو إسحاق.... (نک: ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء: ج ۱۳، ص ۳۵۶).

۷- - ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء: ج ۹، ص ۳۴۳.

است که دعای انسانِ مضطر نزد قبر او مستجاب می شود چون دعا نزد بقاع مبارکه، به اجابت می رسد.»

ابن جزری نیز در کتاب «الحصن الحصین» می گوید:

«استجابہ الدعاء عند قبور الانبياء والصالحين ثبت بالتجربة؛ اجابت دعا نزد قبر انبیا و صالحان به تجربه ثابت شده است.»

شوکانی نیز ضمن آن که این نظر را تأیید می کند می نویسد:

«به شرط آن که درباره میّت باورهای غلط نباشد» (۱)

بنابراین نباید، با این ادله و سیره ی صحابه و دانشمندان، سخن از دلیل سدّ ذریعه ی شرک گفت، بلکه - همان گونه که در نکته ی سوم ملاحظه کردید - این امت تا پیش از ابن تیمیه در قرن هفتم، به پیامبر خدا پس از وفات، توسل و شفاعت می جستند و استغاثه می کردند و در طول این هفت قرن دچار شرک نشدند. بنابراین اگر هم بر فرض، احتمال در غلطیدن امت در شرک مطرح باشد. همان گونه که شیخ تقی الدین سُبکی شافعی (م/۷۵۶ ق) در ردّ ابن تیمیه آورده است (۲) بر علماست که مردم را آگاه سازند تا توده ی مردم در این امور دچار شرک نشوند نه آن

۱- ر.ک: تعلیق علی سیر أعلام النبلاء: ج ۱۰، ص ۱۰۷

۲- ر.ک: سبکی، تقی الدین علی، شفاء السقام: ص ۱۸۹.

که آنان را از امری مشروع و مستحب باز دارند، به هر حال با این فهرست از دانشمندان بزرگ سنی که بر اساس پژوهش و دلیل نه تقلید و تخمین، این امور را جایز می دانند، جایی برای تردید باقی نمی ماند جز آن که وهابیان این دانشمندان را مشرک یا کافر بنامند.

نکته دهم

نکته دهم: زیارت قبر انبیا و اولیا مشروع بلکه امری مستحب می باشد و با ادله ی گوناگون قابل اثبات است.

ارزیابی و شرح: گاهی زیارت قبور به خاطر دوست داشتن صاحب قبر و رجاء ثواب می باشد و گاهی برای طلب حاجت از مرده و توسل و استشفاع از اوست و برخی موارد نیز دعا برای میت می باشد. آن چه که مورد نزاع است زیارت به معنای اول و دوم است. یعنی زیارت قبور صالحان به خودی خود دارای ثواب باشد و یا زیارت به قصد برآوردن حاجات صورت گیرد. وهابیان زیارت به قصد ثواب را بدعت و حرام می دانند و سایر امت اسلام مباح بلکه مستحب می شمردند. و زیارت به قصد برآوردن حاجات از صاحب قبر را همانند شرک دانسته همسان با عمل مشرکان قرار می دهند.

اما دعا برای میتِ رواست چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر مردگانِ مسلمین نماز می گزاردند و بر قبر آنان می ایستادند و دعا می خواندند. از این عملِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رجحان دعا بر سر قبور مؤمنان استفاده می شود و ظاهراً در بین امت در این مسأله اختلافی نیست؛ همه پذیرفته اند که دعا برای میتِ رواست.

زیارت قبور به قصد برآوردن حاجات و توسل و استغاثه به صاحب قبر در نکات قبلی بررسی شد. تنها دلیل روایی که وهابیان برای منع این کار می آورند روایت نبی مکرم اسلام است که فرموده: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ، خدایاندا قبر من را بُتی که پرستیده می شود قرار مده.» اما چنان چه در نکته ی دوم گفتیم با عدم تغییر در دیدگاه «داعی» و یا در گوهر «مدعو» موضوع عبادت و شرک منتفی خواهد بود، خوانندگان قبر پیامبر همان نگاه را دارند که صحابه داشته اند و هرگز پیامبر را عبادت نمی کنند پیامبر نیز پس از وفات همانند سنگ و چوب نمی شوند تا با بت ها مقایسه گردند. آری اگر دیدگاه داعی عوض شود و قبر پیامبر را - نعوذ بالله - همانند بت پرستان عبادت کند، امکان این خطر هست.

اما درباره ی رجحان یا منع و حرمت زیارت قبور به خودی خود زیارت و یا به خاطر حُبِّ صاحب قبر، باید ادله ی طرفین را ملاحظه کرد.

از نظر شیعه هیچ جای تردید نیست که زیارت قبور معصومان از افضل قربات است. شیعه در این باره ادله ی لفظی متعدد دارد (۱). دانشمندان اهل سنت نیز آن را سنت مسلمین می دانند، قاضی عیاض می گوید:

«زیارة قبره صلی الله علیه [وآله] وسلم سنه من سنن المسلمین مجتمع علیها و فضیله مُرغَب فیها (۲)؛ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله سنتی از سنت های مسلمین است که بر آن اجماع دارند و فضیلتی است که به آن ترغیب و تشویق شده است.»

تقی الدین سبکی نیز فتوای دانشمندان را در این باره آورده است. محمد بن محمد بن عثمان ذهبی نیز می گوید:

«فَمَنْ وَقَفَ عِنْدَ الْحُجْرَةِ الْمَقْدَسَةِ ذَلِيلًا مُسَلِّمًا مُصَلِّيًا عَلَى نَبِيِّهِ فَيَا طُوبَى لَهُ فَقَدْ أَحْسَنَ الزِّيَارَةَ وَاجْمَلَ فِي التَّدَلُّلِ وَالْحُبِّ وَقَدْ أَتَى بَعَادَةَ زَائِدَةٍ عَلَى مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ فِي أَرْضِهِ أَوْ فِي

۱- در این باره به کتابه های زیارت رجوع کنید مانند «کامل الزیارات» ابن قولویه؛ «مصباح الزائر» علی بن طاووس؛ «المزار» شهید اول و ...

۲- قاضی عیاض، الشفا بتعريف حقوق المصطفى: ص ۶۶۶.

صلاته إذ الزائر له أجر الزياره وأجر الصلاه عليه... فزياره قبره من أفضل القرب... (۱)؛ پس هر کس نزد حجره مقدس قبر پیامبر با خضوع بایستد و سلام و صلوات بر پیامبرش فرستد پس خوشا به حال او، چرا که زیارت را به نیکویی به جا آورده و در خضوع و محبت، پسندیده عمل کرده است و در این صورت عبادتی، بیش از کسی که در شهر خود یا در نمازش، به حضرت درود می فرستد، انجام داده آورده است چون زائر قبر، هم اجر زیارت دارد و هم اجر صلوات بر پیامبر [پس عبادتی بیش تر آورده است] به هر روی، زیارت قبر رسول خدا از برترین کارهای عبادی است.»

سبکی و قاضی عیاض بخشی از روایات و ادله ی لفظی بر جواز و رجحان زیارت را نقل کرده اند. ابوسعید صلاح الدین نیز کتاب «جمع احادیث الوارده فی زیاره قبر النبی» را نگاشته است. حافظ عینی در شرح بخاری می نویسد: «هرگاه عبد الله بن عمر از سفر می آمد به نزد قبر پیامبر می رفت و زیارت می کرد ... نهی از زیارت قبور در اوایل اسلام بوده که مسلمانان هنوز به بت پرستی خود داشتند و ممکن بوده بر قبرها سجده کنند و آن ها را پرستند

اما چون اسلام مستحکم شد و در دل ها نشست، نهی از زیارت قبور نسخ گردید» (۱).

رجحان زیارت منوط به اثبات وجود ارتباط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء پس از وفات با عالم دنیا و شنیدن صدای زائران و پاسخ به سلام آنان است. در این باره افزون بر دلیل اعتباری، روایات صحیح و متواتر از اهل سنت نقل شده که پیش از این ملاحظه کردید. محبت نیز که منشاء بار بستن و عزم سفر برای زیارت می باشد، اختصاص به زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله ندارد.

وهابیان، زیارت را بدعت و آن را مخالف با سیره صحابه می دانند، ادله ی لفظی آنان تنها این روایت است: «لَا تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ (۲)؛ بار سفر بستن جز برای رفتن به سه مسجد، [مسجد الحرام، النبی، اقصی] روا نیست»؛ اما هرگز نمی توان از آن منع شد رحال (بار بستن) برای زیارت را استفاده کرد. به قول ذهبی:

«لئن سَلَّمْنَا إِنَّهُ - أَى شَدَّ الرِّحَالَ إِلَى قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ - غَيْرَ مَأْذُونٍ فِيهِ لِغُيُومٍ قَوْلُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ «لَا تَشُدُّوا الرِّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ» فَشَدَّ الرِّحَالَ إِلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ

۱- ر.ك، عینی، محمود، عمدة القاری باب زیارة القبور: ج ۸، ص ۷۰.

۲- ر.ك: ابن حنبل، احمد، مسند احمد: ج ۱۲، ص ۱۱۶، رقم ۷۱۹۱، محققان مسند سایر منابع و مصادر این روایت را در پاورقی آورده اند و آن را تقویم النص کرده اند.

علیه وسلم مستلزم لشد الرحال إلى مسجده و ذلك مشروع بلا نزاع إذ لا وصول إلى حجرته إلا بعد الدخول إلى مسجده.... (۱)

؛ بر فرض که بار سفر بستن برای زیارت قبر انبیا و اولیا روا نباشد به دلیل عمومیت نهی پیامبر خدا (که درود خدا بر او باد) که فرمود: بار سفر بستن جز برای [رفتن] به سه مسجد روا نیست» اما در خصوص زیارت قبر پیامبر ما، این نهی نخواهد بود چون هر که بار سفر برای زیارت قبر ببندد ناگزیر بار سفر برای رفتن به مسجد پیامبر بسته است و این کار بدون شک مشروع است چون رسیدن به حجره قبر پیامبر اکرم، پس از ورود به مسجد امکان پذیر است.»

بدعت در این مسأله نیز پس از وجود ادله ی لفظی، نابعاست. افزون بر آن، بر فرض که ادله ی لفظی ادعای بدعت را منتفی نسازد؛ اما هر مسأله مستحدثه مانند زیارت را نباید بدعت نامید بلکه از باب مماشات می توان گفت: این «بدعت حسنه» (۲) است که اهل تسنن بنا به سنت عمر در نماز تراویح، آن را پذیرفته اند به

۱- - ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء: ج ۴، ص ۴۸۴ تحت رقم ۱۸۵.

۲- - ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری: ج ۴، کتاب «صلاه التراویح»، ص ۲۵۰، ح ۲۰۱۰ و نیز، ر.ک: عینی، محمود، عمده القاری: ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ سید مرتضی، علم الهدی، الشافی: ج ۴، ص ۲۱۹، ایشان تئوری «بدعت حسنه» را آورده و آن را بررسی و نقد کرده است. چون عمر در عصر خلافت خود اصل نماز تراویح یا انجام آن را به صورت جماعت «بدعه حسنه» نامید که این معناست این نماز بدین شکل در اسلام سابقه نداشته اما از نظر عمر این بدعت حسنه است که دستور داد در این امت رایج شود و اهل تسنن آن را پذیرفتند.

ویژه آن که مبنای زیارت مسأله ای محبت است محبتی که در دین، معیار و فارق بین دوزخیان و بهشتیان می باشد.

در پایان این نکته، اشاره به دو مطلبِ شگفت آور خالی از لطف نیست اول آن که بنا به گفته ی وهابیان، محمد بن عبد الوهاب سرکرده آنان در نامه خود به اهل قصیم نوشته است:

«این که سلیمان بن سحیم در رساله خود نوشته است من زیارت قبر پیامبر را نهی کرده و حرام می دانم، به من اتهام زده و دروغ می گوید (۱) [من چنین اعتقادی ندارم]

دومین مطلب، تحریف زشت وهابیان در کتاب های بزرگان سنی است. نووی شارح معروف صحیح مسلم در کتاب «الاذکار» در آخر «باب الحج» فصلی گشوده و در آن درباره استحباب زیارت قبر رسول خدا این عنوان را آورده است:

«فصل فی زیاره قبر رسول الله صَلَّى الله عليه وآله وسلّم وأذکارها: اعلم أنه ينبغي لكل من حج أن يتوجه إلى زیاره رسول الله صلى الله عليه وآله.... فإن زیارته صلى الله عليه وآله من أهم القربات فإذا توجه للزیاره أكثر من الصلاه والسلام عليه فی طریقته....»

۱- - ر.ک: شویعر، محمد بن سعد، تصحیح خطأ تاریخی حول الوهابیه، ص ۱۱۱.

چنان که ملاحظه می کنید بحث نووی درباره زیارت قبر پیامبر خدا و حکم به این است که هر کس حج گزارد، سزاوار است به زیارت رسول خدا رود چون زیارت او از مهم ترین عوامل قرب به خداست. پس چون متوجه زیارت می شود در راه، درود و سلام بر پیامبر را فراوان بگوید» اما وهابیان در کتاب «الاذکار» دست برده این فصل را چنین تحریف کرده اند:

«فصل فی زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله: اعلم أنه يستحب مِمَّنْ أراد زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله أن یکثر من الصلاه علیه صلی الله علیه و آله فی طریقہ (۱)»

آنان به جای زیارت قبر، زیارت مسجد را نهاده و تحریف های دیگری نیز، صورت داده و بقیه عبارات را حذف کرده اند.

نکته یازدهم

نکته یازدهم: ساختن مسجد بر قبر صالحان یا کنار قبر و جواز نماز یا رجحان آن، امری مشروع است.

ارزیابی و شرح: علمای فریقین، فتوا به حرمت سجده بر قبر به خاطر خود قبر داده اند این مطلب از موضع نزاع بیرون است و کسی در حرمت آن تردید ندارد. اما ساختن مسجد بر قبر یا کنار

۱- - ر.ک: نووی، الأذکار، الرياض، دار الهدی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ بموافقة الشئون المصاحف و مراقبة المطبوعات برئاسة إدارة البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد، تحقیق: الشيخ عبد القدر الارناؤوط.

قبر صالحان از ظاهر آیه ی ۲۱ سوره ی کهف به دست می آید که می فرماید:

{... فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّحِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا}؛ «پس گفتند: بر آن ها بنایی سازید، پروردگارشان به آن ها داناتر است اما آنان که بر کارشان چیره بودند، گفتند: ما بر اجساد آنان مسجدی بنا خواهیم کرد.»

چون این آیه دلالت بر امضای سکوتی قرآن درباره ی جواز ساختن مسجد بر قبر یا کنار قبر صالحان دارد و نسخ معنای آیه نیز، جز با خبر متواتر امکان پذیر نیست. بنابراین، با امضای قرآن، ادله ی دیگر اعتباری نخواهند داشت. مانند دلیل اعتباری سد الذرایع (که در آن گفته می شود ساختن مسجد بر قبر به تدریج موجب عبادت و یا تعظیم صاحب قبر خواهد شد و به شرک می انجامد) و نیز دلیل سیره ی صحابه درباره قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر قبور (که گفته شده عمل آنان دلالت بر نهی از ساختن مسجد بر قبور می کند) چون هر نوع دلیلی در برابر قرآن ساقط خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در مسجد خیف که بنابه روایات صحیح سنی هفتاد پیامبر در آن مدفونند (۱) نماز گزار شدند. بلکه حضرت می دانستند همان جا که قبض روح می شوند، دفن خواهند شد و مدفن ایشان در کنار مسجد النبی قرار خواهد گرفت با این وصف از نماز خواندن در آن مسجد نهی نکردند. از جمله احادیث بر حرمت این امر که وهابیان اقامه می کنند این حدیث است:

«لَعَنَ اللهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ؛ خَدَّوْنَهُمْ، يَهُودَ وَنَصَارَى رَا لَعْنَتَ كَرْدَه چَرَا كَه قُبُورِ أَنْبِيَائِ خُود رَا مَسْجِدَ كَرَفْتَنَد»

این حدیث را شیخین (بخاری و مسلم) نقل کرده و وهابیان آن را جزو مدارک اصلی حرمت مسجد سازی بر قبر به شمار آورده اند، اما معنای این روایت نامفهوم است، آیا مسجد در این روایت به معنای اصطلاحی است و یهود و نصاری قبر انبیای خود را مسجد کردند یا به معنای لغوی است یعنی بر قبر یا به طرف قبر سجده کردند. که در هر دو صورت، حرام و با مسلمین قابل

۱- ر.ک: طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر: ج ۳، ص ۲۰۴.

مقایسه نیست. افزون بر آن برخی از اهل سنت این حدیث را مخالف با قرآن و به کلی ساقط می دانند؛ آنان می گویند:

«وهذا الحديث يدل بكل صراحة تعظيم انبياء اليهود والنصارى لكن القرآن الكريم يبين أنّ اليهود لم يكونوا يحترمون الانبياء بل كانوا يكذبونهم ويقتلونهم قال تعالى: {...أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ} (البقره / ۸۷) و قال تعالى: {... قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ} (البقره / ۹۱) وأثبت الله في كتابه أذية اليهود لنبئهم الاكبر موسى عليه السلام في عدّه آيات (كآيّه ۵ من سوره الصف) هذا، ولا- يعلم إنهم أقاموا لا-كبر وأعظم انبياءهم سيدنا موسى قبراً يزورونه ويعظمونه حتى الآن فكيف يقال بعد ذلك أنهم عظموا قبور انبياءهم واتخذوها مساجد؟! وأما النصارى فليس لهم إلا نبي واحد!!؛ (۱) این حدیث از احترام و تعظیم یهودیان و مسیحیان نسبت به انبیای خود خبر می دهد لیکن قرآن عکس این واقعیت را بیان می دارد به این که یهودیان

حرمت انبیا را نگه نمی داشتند بلکه آنان را تکذیب می کردند و به قتل می رساندند. قرآن خطاب به آنان می فرماید: «پس چرا هرگاه پیامبری می آمد چیزی می آورد که میلتان نمی گرفت، تکبر ورزیده و گروهی [از آنان] را تکذیب و گروهی را می کشتید» و در آیه ی دیگر فرمود: «اگر شما ایمان دارید پس چرا پیش از این، پیامبران خدا را می کشتید» خداوند در آیاتی متعدد از قرآن از آزار و اذیت یهودیان نسبت به حضرت موسی بزرگ ترین پیامبر یهودیان، خبر داد. افزون بر آن هرگز تاکنون دانسته نشده یهودیان برای موسی علیه السلام که بزرگ ترین پیامبر آنهاست، قبری برپا کنند و آن را تعظیم نمایند و زیارت کنند، بنابراین چگونه حدیث می گوید: آنان بر قبور انبیاءشان تعظیم کرده و آن ها را مسجد گرفتند؟! [در حالی که آنان انبیا را تکذیب و به قتل می رساندند و قبری برای آنان نبوده و نیست] اما مسیحیان جز یک پیامبر یعنی حضرت عیسی علیه السلام ندارند [چه رسد به این که بگوییم قبر انبیاءشان را مسجد قرار دادند].»

برخی مفسران اهل سنت در مورد استفاده ی جواز مسجد سازی بر قبور یا کنار قبور صالحان از آیه ی ۲۱ سوره ی کهف، تردید ندارند، بلکه برخی از آن ها مانند شیخ شهاب الدین خفاجی به دلیل این آیه، به صراحت فتوای بر جواز مسجد سازی در قبور

صالحان را داده اند (۱). و برخی دیگر پیشنهاد مسجد ساختن در این آیه را، برای نماز گزاردن در آن و تبرک به مکان اصحاب کهف، می دانند. (۲)

نکته دوازدهم

نکته دوازدهم: بزرگداشت موالید معصومان نیز، امری جایز و مشروع بلکه مستحب است و با ادله ی گوناگون قابل اثبات می باشد.

ارزیابی و شرح: به نظر می آید بتوان از برخی آیات شریفه قرآن، دلیلی بر استحباب بزرگداشت موالید اقامه کرد. از جمله آیه:

{ذٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰی الْقُلُوْبِ} (حج / ۳۲) «این است [برنامه حج] و هر کس شعائر خدا را [علامت های دینی را] بزرگ شمرد [و گرامی دارد] بی تردید [این گرامی داشت] نشأت یافته از تقوای دل هاست»

و نیز آیه ای که می فرماید:

{وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسٰى بِآيٰتِنَا اَنْ اَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَاذْكُرْهُمْ بِآيٰمِ اللّٰهِ اِنَّ فِى ذٰلِكَ

۱- - به نقل از آلوسی، روح المعانی: ج ۱۰، ص ۳۴۳

۲- - ر.ک: زمخشری، جار الله محمود، کشاف: ج ۲، ص ۷۱۱.

لَايَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ { (ابراهیم / ۵) «و همانا، ما موسی را با نشانه‌ها و معجزات خود فرستادیم [و گفتیم] قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آر، و ایام الله را به یادشان بیاور که همانا در این یادآوری، نشانه‌هایی برای هر شکیبای سپاسگزار است.»

وجه استدلال این است که بگوییم: چیزی که علامت خدایی دارد باید گرامی داشت و یا باید هر چه که مایه‌ی هدایت و خروج از تاریکی‌ها به نور است، متذکر شد و نگذاشت به دست فراموشی سپرده شود. شاید این یادآوری و تذکر یکی از مراتب شکرگزاری است که قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید:

{وإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...} { (ابراهیم / ۷) «و [به خاطر آرید] زمانی که پروردگارتان اعلان کرد که اگر شکر گزارد، حتماً بر شما [نعمت‌هایی] می‌افزایم.»

و باز آیه‌ی شریفه‌ی: {و ما أرسلناك إلا رحمةً للعالمين} { (انبیاء / ۱۰۷) «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» که در آن پیامبر اکرم را رحمت برای عالمیان می‌داند و در آیه: {قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا...} { (یونس / ۵۸) «بگو: به فضل و رحمت خداوند [آری] به آن فضل و رحمت شاد باشند.» خداوند از ما طلب

می کند تا به رحمت او شاد باشیم و رحمت او پیامبر اکرم است. ابن عباس درباره ی این آیه می گوید:

«فضل الله العلم و رحمته الله محمد صلی الله علیه و آله؛ (۱) فضل خداوند، دانش است [که بر هر که بخواهد می دهد] و رحمت خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.»

به هر حال ادله ی جواز بلکه ادله ی استحباب اِحْتِفَالِ مَوْلِدِ نَبِيِّكَ از روایات، در بین فریقین متعددند که مهم ترین آن ها مسأله «محبت» به معصومان می باشد محبت واقعی، آثار و پیامدهای فراوان در زندگی مُحَبِّ دارد؛ محب به محبوب خود عشق می ورزد، یاد او را همواره تجدید کرده و گرامی می دارد، نام او را با عظمت یاد می کند، در وفات او غمگین و در میلادش، شادمان است. و گرامی داشت زاد روز محبوب، شعار محبت به اوست. برخی از اهل سنت مانند «دیار بکری»، «ابو شامه مقدسی»، «قسطلانی»، «ابن الحاج»، «ابن عباد»، «سیوطی» فتوا به جواز حتی استحباب اِحْتِفَالِ مَوْلِدِ نَبِيِّكَ خدا صلی الله علیه و آله داده اند. (۲)

۱- - سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور: ج ۴، ص ۳۶۷.

۲- - ر.ک: رضوانی، علی اصغر، مقاله «بحث استدلالی فی مشروعیه الاحتفال» مجله طلوع، ص ۶.

ادله ی قائلین به حرمت احتفال عبارتند از: اولاً: این بزرگداشت ها نوعی عبادت و تعظیم مولود است که به شرک می انجامد. ثانیاً: گاهی در این مراسم امور محرمه مانند اختلاط زن و مرد اتفاق می افتد. ثالثاً: سلف تولد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را جشن نمی گرفتند پس این کار نوعی بدعت محسوب می شود. (۱)

هیچ کدام از این ادله قابل قبول نیست، هرگز بزرگداشت، عبادت نیست تا به شرک انجامد، امر اختلاط زن و مرد نیز موجب حرمت اصل بزرگداشت ها نمی شود بلکه باید از این اختلاط در همه جا جلوگیری شود. بر فرض هم این امر بدعت باشد (که نیست) این عمر خلیفه ی دوم است که برخی از بدعت ها را حسن می داند و دستور به اجرای آن می دهد (مانند دستور به اقامه نماز به جماعت در نماز تراویح) (۲). پس هر نوع بدعتی حرام و ممنوع نیست. ابن حجر در بررسی قول عمر که دستور به انجام نماز تراویح در ماه رمضان می دهد و می گوید: «نعم البدعه هذه» چنین آورده است:

۱- برای تفصیل بیش تر این ادله، ر.ک: رضوانی، علی اصغر، همان.

۲- ر.ک: بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری: ج ۴، کتاب «صلاه التروایح»، ص ۲۵۰ ح ۲۰۱۰

«... و البدعه اصلها ما احدث على غير مثال سابق و تطلق في الشرع في مقابل السنه فتكون مذمومه والتحقيق أنها إن كانت مما تدرج تحت مستحسن في الشرع فهي حسنه وإن كانت مما تدرج تحت مستفبح في الشرع فهي مستفبحه وإلا - من قسم المباح... (۱)؛ بدعت در اصل، عبارت است از: آن چه که بدون الگوی سابق، ساخته شود این کلمه در شرع در برابر سنت قرار دارد و همواره مذموم و ناپسند است. لیکن اقتضای تحقیق این است که اگر امری که بدعت است زیر مجموعه ی امور مورد قبول شرع قرار گرفت، بدعت حسنه و اگر زیر مجموعه امور غیر قابل قبول شرعی باشد، بدعت قبیح و نارواست و در غیر این صورت از امور مباح به شمار می آید.»

گرامیداشت موالید و اعیاد، بنابه تحلیل ابن حجر عسقلانی زیر مجموعه امور مستحسنه در شرع است و امری جایز بلکه راجح به شمار می آید. خود ابن حجر نیز این کار را بدعت حسنه نامیده است. (۲) باز بنا به روایات صحیح السند عمر خلیفه دوم در جواب یهودی که می گوید اگر برای ما یهودیان آیه ی {.... اليَوْمَ

۱- ر.ک: ابن حجر، احمد، فتح الباری: ج ۴، کتاب «صلاه التراويح»، ص ۲۵۰، ذیل حدیث رقم ۲۰۱۰، و نیز، ر.ک، عینی، محمود، عمده القاری: ج ۱۱، ص ۱۲۶.

۲- به نقل از سیوطی، جلال الدین، حسن المقصد، ص ۱۲

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي... { (مائده / ۳) «امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم.» نازل شده بود آن روز و آن ساعت را عید می گرفتیم، عمر آن را امضا می کند و در پاسخ وی نمی گوید این بدعت در دین است بلکه از روز نزول آیه خبر می دهد و می گوید: «من می دانم این آیه کجا و چه وقت نازل شده است و...». (۱)

ممکن است گفته شود صحابه بزرگداشت موالید نداشته اند اما آن چه را که صحابه یا سلف انجام نداده اند اعم از این است که آن را بدعت و حرام می دانسته اند (که در این صورت باید برای آن ادله اقامه شود) یا نسبت به آن موضعی نداشته اند چه این که نمی توان به قاطعیت گفت آنان بیش از دیگران به تعالیم دین آگاه بوده اند و یا محبت و ارادتشان به خدا و رسول او بیش تر است در این باره روایتی متعدد وارد شده است که از رابطه ی وثیق تر آیندگان با پیامبر اکرم و دین ایشان خبر می دهد. (۲)

- ۱- بخاری، محمد، صحیح البخاری مع فتح الباری، کتاب التفسیر، تفسیر سوره مائده: ج ۸، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.
- ۲- به طور نمونه، ر.ک: هیشمی، علی، مجمع الزوائد: ج ۱۰، باب « ما جاء فیمن آمن بالنبی و لم یره » ص ۶۵ - ۶۷.

كتابنامه

١ - القرآن الكريم

٢- آل الشيخ، عبد الرحمن، فتح المجيد فى شرح كتاب التوحيد، الرياض، الاءداره العامه للطبع والترجمه، ١٤١١ ق.

٣- آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، به كوشش محمدحسين العرب، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ ق.

٤- ابن ابى شيبه، عبدالله، كتاب المصنف فى الاحاديث والاخبار، تصحيح: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦.

٥- ابن باز، عبد العزيز، رساله الى الشيخ واعظ زاده، المملكه العربيه السعوديه، رئاسه إداره البحوث العلميه والافتاء، ١٤١٦، رقم ١ / ١٦٦٥.

٦ - ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى، اعداد: محمد بن عبدالرحمن قاسم العاصمى، بى جا.

٧ - ابن جرير، محمد، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، ١٤٠٨ ق.

- ٨ - ابن حجر، احمد، فتح البارى بشرح صحيح البخارى ، تحقيق باشراف: محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
- ٩ - ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٧ ق.
- ١٠ - -----، كتاب العلل ومعرفه الرجال، تحقيق: وصى الله عباس، بيروت، المكتب الاسلامى،
١٤٠٨ ق.
- ١١ - ابن القيم الجوزيه، محمد، الروح فى الكلام على ارواح الاموات والاحياء، تحقيق: محمد على القطب، بيروت، المكتبه العصريه،
١٤٢٢ ق.
- ١٢ - ألبانى، ناصر الدين، محمد، سلسله الاحاديث الصحيحه، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤٠٥ ق.
- ١٣ - -----، سلسله الاحاديث الضعيفه والموضوعه، الرياض، مكتبه المعارف، ١٤١٢ ق.
- ١٤ - بيضاوى، عبد الله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى) ، بيروت، دار الكتب العلميه.

١٥- بيهقي، ابوبكر، الاعتقاد على مذهب السلف اهل السنه والجماعه ، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٦ ق.

١٦- بيهقي، احمد، شعب الإيمان ، تحقيق: محمد السعيد زغلول، بيروت، دار الكتب، ١٤١٠ ق.

١٧- حاكم نيشابوري، ابو عبدالله، المستدرک على الصحيحين ، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بيروت، دار المعرفه، بی تا.

١٨- حلي، حسن بن يوسف، كشف المراد في تجريد الاعتقاد ، قم، مكتبه المصطفوي، بی تا.

١٩- دارمي، عبدالله بهرام، سنن الدارمي، دار احياء السنه النبويه،

بی تا.

٢٠- ذهبي، محمد، سير أعلام النبلاء ، تحقيق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، ١٤٠٦ ق.

٢١- رضواني، علي اصغر، بحث استدلالی في مشروعیه الاحتفال، مجله طلوع، شماره ٤، قم، مدرسه عالی امام خميني.

٢٢- زمخشري، جار الله محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.

٢٣- سيالكوتى، عبدالحكيم، الحاشيه على شرح المواقف (ضمن شرح المواقف) ، مصر، ١٣٢٥ ق.

٢٤- سبكي، تقى الدين على، شفاء السقام فى زيارت خير الانام، بى جا، ١٤١٩ ق.

٢٥- سقاف، سيد حسن، تعليق على رسالتين بين الشيخ واعظ زاده والشيخ بن باز، تهران، نشر مشعر، ١٤٢٦.

٢٦- سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٣ م.

٢٧- شريف مرتضى، على بن الحسين علم الهدى، الشافى فى الإمامه، تحقيق: السيد عبد الزهراء الحسينى، طهران، مؤسسه الامام الصادق، ١٤١٠ ق.

٢٨- شوير، محمد بن سعد، تصحيح خطأ تاريخى حول الوهابيه، الرياض، رئاسه اداره البحوث العلميه والإفتاء، ١٤٢٢ ق.

٢٩- طبرانى، سليمان، المعجم الكبير، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، ط الثانيه، ١٤٠٦ ق.

٣٠- طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد مع کشف المراد، تحقیق آیه الله حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاءسلامی.

٣١- علم الهدی = شریف المرتضی

٣٢- عینی، محمود، عمدہ القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٥ ق.

٣٣- قاضی عیاض، الشفا بتعریف حقوق المصطفی، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت.

٣٤- قرطبی، محمد، الجامع لاحکام القرآن، القاہرہ، دار الکتب العربی، ١٣٨٧ ق.

٣٥- کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ١٤٠٧ ق.

٣٦- مناوی، محمد، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر، تصحیح: احمد السلام، بیروت، دار الکتب العلمیہ، بی تا.

٣٧- نووی، یحیی بن شرف، الاذکار المنتخبہ من کلام سید الابرار، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٤.

٣٨- هيثمي، علي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بتحرير العراقي وابن حجر، بيروت، دار الكتاب العربي، ط الثالثة، ١٤٠٢ ق.

* * *

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

